

موضوعات ویژه



آموزش و پرورش کودکن تیزهوش

حسن بشارت

کلیدواژه‌ها:

هوش، تسريع در ارتقا
کودکان تيز هوش، تست

واقعیت تأسف آوری که در حال حاضر غالباً مشاهده می شود این است که برخی از خانواده‌ها گاهی براساس ضوابط غیرقابل اعتماد و احساسات و عواطف شخصی و احیاناً اظهار نظر افراد غیرمتخصص، فرزندان خود را کودکان تیزهوش تصور می کنند و آنان را وامی دارند تا دوره تحصیلات خود را در مدت کوتاهی به پایان رسانند یا اینکه اشعار طولانی و مطالب جغرافیایی و غیره را طوطی وار حفظ کنند. بدین ترتیب، بدون توجه به هدف نهایی تربیت کودکان تیزهوش، به رشد متعادل جسمی و عاطفی آنان لطمه می زند.

برای پرهیز از این گونه اشتباه‌ها باید دید مهم ترین «مباحث اساسی در تربیت کودکان تیزهوش» که مدت‌ها مورد بحث علمای تعلیم و تربیت کشورهای مترقی بوده است، کدام‌اند و نظرات مبتنی بر تحقیق کارشناسان فن درباره هر یک از این مسائل چیست؟

مباحث اساسی در تربیت کودکان تیزهوش

الف) هدف‌های اصلی تعلیم و تربیت کودکان تیزهوش

در پرورش کودکان تیزهوش، رشد دادن طرز تفکر علمی آن‌ها و ایجاد و تقویت علاقه آن‌ها به تحقیقات و مطالعات وسیع و عمیق باید در درجه اول اهمیت قرار گیرد و ضمن توجه به رشد متعادل جسمی، عاطفی، اجتماعی و فرهنگی کودکان هدف‌های آتی و آتی به‌طور یکسان در نظر گرفته شود. مثلاً کوشش برای این که کودک مراحل تحصیلی را در مدتی خیلی کوتاه و بدون کسب مهارت‌های لازم طی کند و یا محروم ساختن کودک از لذات دوران کودکی و جدا کردن او از دنیای کودکان به خاطر مطالعه مداوم و سریع، در راه پرورش انسان متعادل مواعی به وجود می آورد. پس، به جای انباشتن ذهن کودک از محفوظات، لازم است در پرورش قدرت تفکر و استدلال و قدرت درک روابط منطقی بین علت و معلول، رابطه بین انسان و محیط و تأثیر متقابل آن دو بر یکدیگر، کوشید.

ب) ضوابط و معیارهای شناخت کودکان تیزهوش

باهوش دانستن کودکان براساس نتایج کار علمی آنان و با استعداد و توانایی شگرف ایشان در دروس نظری، بدون توجه به سایر عوامل، معنی چندانی نخواهد داشت.

در مراحل تعیین کودکان باهوش باید قدرت خلاقه، استعداد رهبری، استعداد کارهای فیزیکی یا مکانیکی، قدرت نویسندگی، استعداد هنری، استعداد آموختن زبان خارجی و

علوم و ریاضیات ارزشیابی شود. در این ارزشیابی، اولیای کودکان و نیز معلمان و روان‌شناسان هر کدام نقشی بر عهده دارند و البته سهم روان‌شناسان، به علت انتقاد آن‌ها از تست‌های عینی، زیادتر است. زیرا گاهی دیده شده است کودکانی که مطیع اوامر اولیا و معلمان خود هستند، بیش از کودکانی که در مقابل رفتار و دستورهای بزرگ‌ترها مقاومت نشان می دهند، به عنوان افراد باهوش انتخاب شده‌اند. برای این که دچار چنین اشتباهی نشویم، باید از تست‌های هوشی و تست‌های معلوماتی استاندارد و همچنین تست‌هایی که قدرت ابتکار را می سنجد و بالاخره ارزیابی استعدادهای خاص در تعیین کودکان باهوش، استفاده کنیم. به علاوه، معیارهای اندازه‌گیری دیگری نظیر تاریخچه زندگی، خاطرات روزانه، شرح حال نوشته خود شخص، نمودارهای جامعه‌سنجی و تست‌های شخصیت و کشف علاقه‌ها و انگیزه‌ها و کیفیت و نتیجه کار در گذشته، در تشخیص کودک باهوش اهمیت دارند.

تحقیقات لوئیس ترمین

فعالیت‌های مداوم و پیگیر لوئیس ترمین در زمینه شناخت کودکان باهوش، نتایج نیکویی به بار آورده است. خصوصیات کودکان باهوش از نظر او به‌طور خلاصه عبارت‌اند از:

۱. وضع جسمانی فرد متوسط از گروه کودکان باهوش در مقایسه با وضع جسمانی فرد متوسط از گروه کودکان عادی، مختصری بهتر است.
۲. توانایی کودک تیزهوش در تست‌های مربوط به قرائت، تکلم، استدلال در حساب، علوم، ادبیات و هنر، نسبت به کودکان متوسط بارز است. ولی در حساب کردن املا و اطلاعات در زمینه مسائل تاریخی و تعلیمات مدنی تفوق کودکان تیزهوش کمتر به چشم می خورد.
۳. توجه کودکان تیزهوش چندجانبه است. آنان خواندن را آسان‌تر فرا می گیرند، کتاب‌های بیشتر و بهتری می خوانند، مجموعه‌های مختلف را جمع آوری می کنند، به انواع سرگرمی‌ها علاقه‌مندند و از بازی‌ها و نمایش‌ها بیش از کودکان متوسط کسب معلومات می کنند.

۴. در مقایسه با کودکان معمولی، درباره دانش خود کمتر لاف می زنند و در مواردی که وسوسه تقلب وجود دارد، بیشتر قابل اعتماد هستند. رفتار اجتماعی آن‌ها سالم‌تر و در تست‌های مربوط به تعادل روحی برجسته‌ترند.

ادامه بررسی ترمین در مورد کودکان تیزهوش نشان داده است که از میان ۸۰۰ دانش آموز پسر، دانشمندان، پزشکان،

افراد غیرموفق به طور کلی چهار صفت مشخص داشته‌اند، از این قرار: نداشتن اعتماد به نفس، ناتوانی در ادامه و انجام کار به‌طور منظم یا نداشتن پشتکار، بی‌علاقگی به هدف‌ها، و احساس حقارت

فد هلد ضو هلد فده

تأثیری می گذارد.

کودکان تیزهوشی که از نظر تحصیل عقب مانده اند، نسبت به کودکان تیزهوش دیگر، از نظر شخصیت نیز ضعیف ترند؛ بدین معنی که بدین و نسبت به تحصیل بی میل و علاقه اند. اعتقاد به شانس و سرنوشت غالباً در افرادی دیده می شود که اعتماد به نفس خویش را از دست داده اند.

ترمن و اودن از تحقیق درباره ۱۵۰ نفر مردی که جزو افراد تیزهوش بوده ولی در مدت تحصیل پیشرفتی نداشته اند و ۱۵۰ نفر دیگر که از نظر موفقیت نسبت به سایر کودکان تیزهوش برجسته تر بوده اند، چنین نتیجه گرفته اند که افراد غیرموفق به طور کلی چهار صفت مشخص داشته اند، از این قرار: نداشتن اعتماد به نفس، ناتوانی در ادامه و انجام کار به طور منظم یا نداشتن پشتکار، بی علاقه‌گی به هدف‌ها، و احساس حقارت.

باید توجه داشت، عقب ماندگی در تحصیل موضوعی اتفاقی و موقتی یا ناشی از وجود یک معلم ضعیف در یک سال تحصیلی نیست. بلکه این امر از مشکلات اجتماعی و ضعف‌های مربوط به شخصیت سرچشمه می گیرد. به همین علت، باید از همان سال‌های نخستین تحصیل، کودک را مورد توجه قرار داد و با شیوه‌های صحیح در رفع ضعف‌ها کوشید.

ج) نحوه تسریع ارتقای نوآموزان تیزهوش و کیفیت انجام آن

همان‌طور که در آغاز این بحث اشاره شد، تسریع در ارتقای کودکان تیزهوش، بدون توجه به هدف‌های خاص آموزش و پرورش آنان و بدون در نظر گرفتن لزوم رشد متعادل و همه‌جانبه کودک، ممکن است لطمات شدید جسمی و روحی به کودک وارد آورد که آثار نامطلوب آن سال‌های متممادی باقی بماند. به همین دلیل، باید دید تسریع در طی مراحل آموزشی این گونه کودکان تا چه حد مطلوب است و در کشورهای پیشرفته به چه کیفیتی انجام می گیرد.

موضوع تسریع در ارتقای نوآموزان تیزهوش، همواره مورد بحث محافل کارشناسان آموزش و پرورش بوده است. تحقیقات متعدد در این زمینه، نتایج مشابه و تا حدی یکسان داشته است، به طوری که به ندرت اتفاق می افتد نتایج تحقیقات متفاوت، چنین هماهنگ باشد. این تحقیقات نشان داده است که تسریع محدود در طی مراحل آموزشی ابتدایی، متوسطه و دانشگاهی، در صورتی که از سه یا چهار سال تجاوز نکند، مطلوب و عملی است.

ج) نحوه تسریع ارتقای نوآموزان تیزهوش و کیفیت انجام آن

تسریع عبارت است از سرعت در طی مراحل آموزشی در مدتی کمتر از دوره رسمی آموزش و پرورش. این امر از راه‌های متفاوت انجام می گیرد که متداول‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

نویسندگان و مورخان ممتازی برخاسته‌اند. نتیجه تست هوشی دیگری نشان داد که استعداد برجسته آن‌ها در طول مدت زندگی ادامه داشته است. این بررسی در مورد دختران باهوش چندان گویا نبوده است. زیرا اغلب آنان ازدواج کرده و مشاغل خاصی را احراز نکرده بودند. مع‌هذا در میان آنان نیز چند نویسنده وجود داشته است. به‌طور خلاصه، نتیجه تست‌ها و بررسی‌ها گویای این واقعیت بود که نه تنها میزان هوش آنان پایین نیامده، بلکه برعکس تفاوت هوشی آن‌ها نسبت به کودکان عادی بیشتر شده است. یادآوری این نکته لازم است که این استنتاج کلی در مورد معدودی از کودکان صادق نیست و باید اضافه کرد که مطالعه ترمن شامل کودکان محروم و کودکان بسیار خلاق نبوده است.

تحقیقات در زمینه جامعه‌سنجی نشان داده است که بین هوش‌بهر و محبوبیت رابطه مستقیم وجود دارد. این تحقیقات حقایق متفاوتی را نیز نشان داده است که اشاره مختصر به آن‌ها شاید برای خوانندگان و مخصوصاً اولیای کودکان تیزهوش و مربیان بی فایده نباشد:

۱. وضع محبوبیت اجتماعی کودکان تیزهوش در دبیرستان تا حدودی کاهش می یابد.
۲. کودکان تیزهوش به دوستی با سایر کودکان تیزهوش تمایل بیشتری نشان می دهند.
۳. تسریع در طی دوره دبستان، از نظر انطباق با محیط، برای کودکان تیزهوش مشکلات جدی ایجاد نمی کند.
۴. کودکان تیزهوش برای کودکان عادی نمونه ایده‌آلی هستند و به همین دلیل، کودکان عادی ترجیح می دهند آنان را برای دوستی انتخاب کنند.
۵. کودکانی که هوش‌بهر آنان خیلی بالا و در حدود ۱۸۰ تا ۲۰۰ است، از نظر انطباق با محیط کودکان معمولی، دچار مشکلاتی می شوند. اینگونه کودکان فوق‌العاده با کودکان مستعدی که هوش‌بهر آنان بالاتر از ۱۳۰ باشد، بهتر معاشرت می کنند.

کودکان تیزهوش عقب مانده

تحقیقات نشان داده است که اثر خانواده و مخصوصاً پدر از نظر پیشرفت تحصیلی بسیار زیاد است. به‌طور کلی، کودکانی که پدرشان در تعلیم آنان نقش مؤثر و مستقیم دارند، از نظر تحصیل نسبت به سایر کودکان تیزهوش پیشرفته‌ترند.

کودکان تیزهوش که مورد بی توجهی و بی مهری پدر هستند، اغلب از نظر تحصیل نیز عقب می مانند. یکی از علل مهم عقب ماندگی آن‌ها این است که آنان از بی توجهی خسته و متفرق می شوند و فرصت ابراز استعداد و قدرت خلاق خود را پیدا نمی کنند. این گونه کودکان از نظر ایجاد رابطه با سایر کودکان نیز چندان موفق نیستند.

نتیجه تحقیق دیگری نمودار این واقعیت بوده که ناراحتی‌های داخلی خانواده، در عقب ماندگی کودکان کاملاً



تغییرات توصیه شده در برنامه دبیرستان‌ها

یکی دیگر از روش‌های تسریع این است که در کلاس‌های بالاتر مدارس ابتدایی، مواد درسی را، مانند دبیرستان، معلمان متفاوت تدریس کنند. بدین ترتیب، امکان تقسیم دانش‌آموزان به سه گروه ضعیف، متوسط و با استعداد به وجود می‌آید. مزیت این روش آن است که اولاً معلمانی که در یک رشته، مثلاً ریاضیات یا علوم اجتماعی، تبحر پیدا کرده‌اند با روش‌های بهتری می‌توانند تدریس کنند؛ ثانیاً این روش امکان تقسیم‌بندی را سهل‌تر و در نتیجه وسیله ارتقای سریع را فراهم می‌کند.

تغییرات توصیه شده در برنامه دبیرستان‌ها

گزارشی که در سال ۱۹۵۹ کونانت (J.B. Conant)

رئیس سابق دانشگاه هاروارد منتشر کرد، متضمن توصیه‌های جالبی بود که اکثر آن‌ها امروزه در دبیرستان‌های آمریکا اجرا می‌شوند. کونانت ابتدا درباره ۵۵ دبیرستان انتخاب شده در ۱۸ ایالت آمریکا مطالعه کرد و پس از مشاهدات متفاوت و مصاحبه با دانش‌آموزان، دبیران و مسئولان امر به این نتیجه رسید که دبیرستان‌های موجود برای کودکان تیزهوش و مستعد چندان سودمند نیستند و در تشویق آنان به کار بیشتر و شکفتگی استعدادشان نقش قابل توجهی ندارند. برای رفع این نقص، کونانت توصیه‌هایی دارد که خلاصه آن‌ها چنین است:

۱. دانش‌آموزان باید متناسب با استعداد خویش، اقلأ به سه گروه تقسیم شوند. ولی برای جلوگیری از جدایی افراد تیزهوش از جامعه، دروس مشترکی نظیر علوم اجتماعی و فعالیت‌های فوق برنامه گروهی نیز داشته باشند.

۲. برنامه‌های درسی فشرده و به صورت واحد درسی تعلیم داده شوند.

۳. قسمتی از دروس اجباری و قسم دیگر انتخابی باشند.

۴. علوم اجتماعی در کلاس‌های بالای دبیرستان، بدون توجه به تقسیم‌بندی بر اساس استعداد، به همه یکسان تعلیم داده شود.

۵. در قبال هر ۲۵۰ یا ۳۰۰ نفر دانش‌آموز، یک معلم مشاور آشنا با اجرای تست‌های معلوماتی و شایستگی وجود داشته باشد.

۶. به دانش‌آموزان تیزهوش دروس مقدماتی دانشگاهی تعلیم داده شود.

۷. مستعد بودن دانش‌آموز در گواهی‌نامه یا کارنامه وی منعکس شود.

منابع

۱. تدوین برنامه برای کودکان تیزهوش. نویسنده و گردآورنده: Dr. Louis A. Fliegler (۱۹۶۴).

۲. آموزش و پرورش کودکان تیزهوش. James I. Gallagher (۱۹۶۵). استاد آموزش و پرورش استیتوی تحقیقاتی خاص کودکان استثنایی.

۱. جهش: این روش که در گذشته، بیشتر در مدارس ابتدایی متداول بود، عبارت است از گذشتن از کلاسی بالاتر، بدون صرف یک سال تحصیلی برای طی آن

۲. پیشرفت سریع: این روش به دانش‌آموز اجازه می‌دهد که برنامه‌های درسی را از طریق فشرده کردن و گنجانیدن مواد درسی دو سال در یک سال و یا طولانی کردن مدت سال تحصیلی و یا گذراندن واحدهای درسی بیشتر در طی سال (در مدارس که این امکان وجود دارد) زودتر از مدت رسمی معین تمام کند و امتحان دهد.

۳. پذیرفتن دانش‌آموز قبل از رسیدن به سن دبستان: این روش به کودکان تیزهوش امکان می‌دهد که قبل از رسیدن به سن دبستان وارد مدرسه شوند. هر یک از این روش‌ها در مرحله اجرا نسبتاً مشکلاتی خواهد داشت. البته جهش یا پذیرفتن کودک در دبستان در سنین پایین، معمولاً برای معلم زحمت زیادی دارد. در حالی که پیشرفت سریع مستلزم تغییر زیاد در روش تعلیم و محتوای برنامه است. قبل از اجرای هر یک از روش‌های تسریع، باید به موضوع آمادگی معلمان، آمادگی محیط، و رفتار و نظر اولیای اطفال توجه کافی کرد.

نظرات مخالف و موافق در مورد تسریع در

ارتقا

با وجود این تحقیقات، هنوز گروه قابل توجهی با تسریع در ارتقا مخالفت می‌کنند. بررسی نتایج مطالعات نشان می‌دهد که جنبه‌های مثبت تسریع، در صورتی که با توجه به اصول علمی انجام گیرد، زیاد است. ولی به هر حال، دلایل مخالفان و پاسخ‌هایی را که به آن‌ها داده شده است، می‌توان در دو قسمت خلاصه کرد:

۱. روش تسریع موجب پیدایش عدم تعانس سنی در گروه می‌شود و این امر احتمالاً سبب منطبق نشدن کودک با محیط می‌شود. این عقیده تا حدی مردود است، زیرا وابستگی به یک گروه، فقط به سن بستگی ندارد. عوامل دیگری نظیر اختلاف در رشد جسمی، بلوغ، انگیزه و علاقه، سطح اقتصادی و اجتماعی خانواده، هوش و هدف‌های زندگی، تشکیل گروه را، منحصراً براساس سن، انکار می‌کنند.

۲. تسریع در ارتقا سبب می‌شود که کودک بعضی از مهارت‌ها را کسب نکند. این استدلال نیز از طرف موافقان تسریع رد شده است. به اعتقاد آنان، مهارت به سن ارتباط ندارد. بلکه روش تدریس در هر کلاس است که کسب مهارت را امکان‌پذیر می‌کند.

توجه به این نکته اساسی ضروری است که حتی موافقان تسریع در ارتقا معتقدند که این کار دقیق باید براساس احوال و موازین علمی استوار باشد و تسریع بی‌مطالعه ممکن است ضررهای جسمی و عاطفی فراوانی برای کودک داشته باشد.

